



ارزیابی ظرفیت ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش

پدیدآورنده (ها) : حسینی فایق، سیدمحمد مهدی

علوم اجتماعی :: نشریه مطالعات میان فرهنگی :: پاییز ۱۳۹۸ - شماره ۴۰ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۲۵ تا ۱۵۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1714658>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۴/۰۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- فرصت ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در پنج کشور عربی خلیج فارس
- تبیین فرصت ها و چالش های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان
- جایگاه دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی در سیاست خارجی ایالات متحده: برنامه ها و برنامه ریزان
- مبانی طراحی مدل ارزیابی امور فرهنگی در سطح خرد (مفهوم ابعاد مؤلفه ها و شاخص ها)
- دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت ها و چالش های پیش رو
- هویت فرهنگی ایران در فرآیند جهانی شدن: ظرفیت ها و چشم اندازها
- بررسی کارآمدی مدل EFQM در ارزیابی عملکرد مدارس غیر دولتی دوره راهنمایی و متوسطه از دیدگاه مدیران و دبیران آن ها
- دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت ها و چالش های پیش رو
- دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت ها، تهدیدها و راهبردها
- فرصت ها و ملزومات دیپلماسی فرهنگی در فرآیند کرونا

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در بنگلادش

(صفحات ۱۲۵ تا ۱۵۸)

نوع مقاله: پژوهشی

سید محمدمهدی حسینی فاتق^۱

پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۹

دریافت: ۹۸/۰۴/۲۲

چکیده

تعریف مفهوم دیپلماسی فرهنگی و مشخص نمودن جایگاه آن در عرصه‌ی روابط بین الملل از جمله موضوعاتی است که اهمیت فراوانی دارد و بر مبنای آن می‌توان میزان نقش و تاثیر این شکل از دیپلماسی را در تامین منافع ملی سنجید. بنگلادش از کشورهایی است که دارای قرابت فرهنگی با ج.ا.ا. می‌باشد و استفاده از ظرفیتهای موجود در قالب دیپلماسی فرهنگی، منجر به افزایش قدرت نرم و حوزه نفوذ ج.ا.ا. در منطقه شبه قاره خواهد شد. با عنایت به اهداف، کارکرد و شاخصهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بنگلادش این مقاله در پی بررسی و ارزیابی ظرفیتهای تاریخی و تمدنی مشترک، دینی و مذهبی، زبان فارسی، شباهت‌ها و اشتراکات فرهنگی، ظرفیتهای رسمی و گفتمان فرهنگی مشترک می‌باشد. با بررسی ظرفیتهای و ارزیابی اقدامات انجام شده، به نظر می‌رسد به دلیل وجود برخی مشکلات اجرایی، ساختاری و محتوایی، فاصله‌ی معناداری میان وضع موجود تا وضع مطلوب به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی: ارزیابی، بنگلادش، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم ج.ا.ا. ایران.

۱. دکتری علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی) دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول) h.faeqh@gmail.com

مقدمه

پیگیری منافع ملی از طریق ابزار دیپلماسی، رویکرد و رویه‌ای معمول در عرصه‌ی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. تنوع و تعدد بازیگران و طرح مسائل جدید در دهه‌های اخیر، این فضا را از حیث ماهوی و شکلی متحول ساخته است. قدرت نرم، قدرت هوشمند، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی مفاهیمی نه چندان کهن - اما بسیار مهم - در عرصه‌ی روابط بین‌الملل می‌باشند که فهم آنها بدون ارائه‌ی تعریف دقیق از "فرهنگ" ممکن نیست. به عبارتی در جهان امروز صرف نظر از رویکردها و جهان‌بینی‌های مختلف، امکان نادیده گرفتن عنصر "فرهنگ" در روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها امکان پذیر نیست و ضرورت توجه بیشتر به آن احساس می‌شود. در این میان، بهره‌گیری از ظرفیتهای فرهنگی در قالب برنامه و راهبرد، موضوعی است که در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی جایگاه ویژه‌ای دارد و بازیگران مختلف می‌کوشند از منابع و ظرفیتهای فرهنگی خود، استفاده‌ی حداکثری داشته باشند.

ایران نیز به عنوان کشوری با ظرفیتهای فرهنگی منحصر به فرد، از محدود کشورهای است که در دوره‌های مختلف تاریخی با اتکا به فرهنگ اسلامی-ایرانی، نه تنها دستخوش گسست هویتی نشده، بلکه بیگانگان و اقوام مهاجم را متأثر ساخته است. هر چند که در خصوص مشخص نمودن حوزه‌ی جغرافیایی تمدنی "ایران فرهنگی" اختلاف نظر وجود دارد اما مسلم است که این گستره‌ی وسیع نه تنها شبه قاره وسیع هند، بلکه بخشهایی از چین، قفقاز، اقیانوس هند، دریای عمان و تا دریای سیاه و مدیترانه را در بر می‌گرفته است. در حال حاضر، طبیعتاً متأثر از مرزبندیهای جغرافیایی و سیاسی، تغییراتی اساسی به وقوع پیوسته و به مانند گذشته این حضور و غلبه‌ی فرهنگی مشهود نیست، اما با این وجود شواهد مهمی از تاثیرگذاری فرهنگی ایران (به طور خاص) در مناطقی مانند شبه قاره به وضوح قابل شناسایی می‌باشند. با در نظر داشتن این موضوع که برخی اهداف و رسالت انقلاب اسلامی، جهانی تعریف شده و نیز با عنایت به کثرت و تنوع منابع قدرت نرم در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، بحث دیپلماسی فرهنگی دوجندان می‌یابد زیرا تحقق برخی از اهداف جز از منظر ارتباط با ملت‌ها (در قالب دیپلماسی فرهنگی) ممکن نیست.

در خصوص دیپلماسی فرهنگی و نیز حضور فرهنگی ایران در شبه قاره پژوهش‌های زیادی انجام شده و این موضوع از منظر تاریخی، هنری، ادبی، باستان‌شناسی و حتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان بنگلادش به عنوان کشور و حوزه‌ای فرهنگی-جغرافیایی مستقل آنچنان که شاید مورد توجه قرار نگرفته و این درحالی‌ست که این کشور از ظرفیتهای بی‌بدیلی - حتی در مقایسه با هند و پاکستان - برخوردار است و مزیت‌های نسبی آن در عرصه‌ی فرهنگی واقعا قابل تامل می‌باشد. مفروض این پژوهش اینست که ظرفیتهای فرهنگی فراوانی در بنگلادش وجود دارد و توجه به آنها - در چارچوب دیپلماسی فرهنگی - می‌تواند در ارتقای قدرت نرم ج.ا.ا در این منطقه موثر واقع شود. شناسایی ظرفیتهای اصلی و مهم و نیز ارزیابی اقدامات انجام شده پرسش اصلی مقاله می‌باشد که "این ظرفیتهای چیست و اقدامات انجام شده (چگونه و) تا چه اندازه موثر بوده است؟". به نظر می‌رسد در موضوع مورد بحث، علیرغم وجود ظرفیت مناسب، فاصله‌ی معناداری میان وضع موجود و آنچه که باید باشد وجود دارد و از این منظر نگاه آسیب‌شناسانه ضرورت دارد. البته بدیهی است طرح این بحث با نگاهی ارزیابانه^۱ و انتقادی، به معنای نادیده انگاشتن تلاش و اقدامات انجام شده نمی‌باشد و یقیناً در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی تا به امروز اقدامات بسیار مهم، موثر و ماندگاری انجام پذیرفته است لذا یکی از اهداف پژوهش (ضمن شناسایی فرصتها و نقاط قوت)، طرح برخی کاستی‌ها و نقاط ضعف به منظور یافتن راه حل می‌باشد. بر همین اساس این مقاله، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه و بررسی‌ها و مشاهدات میدانی؛ با رویکردی توصیفی-تبیینی سامان یافته و با تاکید بر اصول دیپلماسی فرهنگی، به دنبال تبیین این فرضیه است که: علیرغم وجود (وشناسایی) فرصتهای فراوان در عرصه‌های فرهنگی، تاریخی، رسمی (دولتی)، دینی، هنری، اجتماعی، زبانی، به دلیل برخی کاستی‌های محتوایی، ساختاری و اجرایی، همچنان - تا رسیدن به وضع مطلوب - چالشهایی جدی پیش روی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا وجود دارد.

۱. از آنجایی که ارزیابی در ذات نقادانه‌ی خود عملکرد، محتوا و ساختار را به نقد می‌کشد، عموماً در محافل اجرایی و حتی علمی مورد استقبال قرار نگرفته است و ادبیات این حوزه از غنای کافی برخوردار نیست.

۱- ادبیات پژوهش:

۱-۱- دیپلماسی فرهنگی:

از حیث مفهومی "دیپلماسی فرهنگی" ذیل پارادایم کلان "روابط بین الملل" قابل شناسایی و بازتعریف است و بر همین اساس درچارچوب معنایی و همبسته با اصطلاحاتی نظیر دیپلماسی (عمومی)، روابط خارجی، قدرت نرم قرار می‌گیرد. "دیپلماسی" را چه براساس تعریف مورگنتا (۱۳۸۴: ۲۴۷) اجرای سیاست خارجی در همه سطوح از صدر تا ذیل بدانیم، یا اجرای سیاست خارجی از طریق تعامل و گفتگو (Qin, 2020: 1)، یا فن اداره سیاست خارجی و حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت آمیز (قوام، ۱۳۸۸: ۱۸۶)؛ در هر حال با بازتعریف نسبتا اساسی مواجه شده است و -نسبت به گذشته- از حیث مفهومی پیچیده‌تر به نظر می‌رسد. زیر سوال رفتن برخی تعاریف رئالیستی مبنی بر اصالت قدرت (سخت) با محوریت اجبار و سرکوب و طرح نظریات اندیشمندانی چون بوردیو، فوکو و گرامشی با ارئه‌ی تعریف جدیدی از "قدرت" (که می‌تواند بدون زور یا تهدید موثر واقع شود)، زمینه ساز خلق مفهوم جدید "قدرت نرم" گردید. طرح این مفهوم از این واقعیت حکایت داشت که بازیگران (دولتها) دیگر نمی‌توانند به روش و ابزارهای سنتی - و آنچه که پیش از این در قالب دیپلماسی سنتی تعریف شده بود- متکی باشند. تحول مفهومی جدید (که با معرفی وجه متمایز و جدیدی از قدرت، در این عرصه اتفاق افتاد)، توجه به این اصل بود که: حصول نتیجه برای کنشگر صرفا به توانمندی وی بستگی ندارد بلکه آگاهی مخاطب و نوع تعامل ارتباطی نیز مولفه‌ای مهم به شمار می‌رود. به عبارتی، منابع قدرت (نرم) هنگامی قابل بهره‌برداری هستند که در یک چارچوب تعاملی، - با راهبرد مشخص - تاثیرگذاری خود را بر رفتار سایر بازیگران اعمال کنند. در این بستر، مفهوم "دیپلماسی عمومی" به عنوان ابزار اعمال قدرت نرم و یکی از ابزارهای کارآمد در تحقق اهداف دیپلماسی و سیاست خارجی، طرح شد.

با در نظر داشتن تعریف دیپلماسی عمومی^۱، می‌توان با رویکردی تخصصی‌تر،

۱. نفوذ موثر بر افکار عمومی و شهروندان دیگر کشورها با هدف اقتناع و به حداکثر رساندن منافع ملی با استفاده از یک راهبرد هماهنگ دولتی و خصوصی و با تاکید بر ارزشها و هنجارها و حوزه‌های متنوع فرهنگی، رسانه‌ای،

انواعی را برای آن در نظر گرفت و بر همین اساس می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی، ذیل دیپلماسی عمومی و به عنوان یکی از انواع و ابزارهای آن قرار می‌گیرد.^۱ در مشهورترین تعریف از دیپلماسی فرهنگی آمده است: تبادل آرمانها، ایده‌ها، اطلاعات، هنر و سایر ابعاد فرهنگ میان ملت‌ها و مردمان به منظور شکل‌گیری فهم متقابل (Cummings, 2013: 1). با در نظر داشتن این تعریف و موارد مشابه، می‌توان گفت: دیپلماسی فرهنگی شکلی از دیپلماسی بر مبنای اقتناع، و ارتباط موثر با نخبگان، مردم عادی و افکار عمومی با رویکرد فرهنگی^۲ می‌باشد که ضمن نفوذ (مستقیم/غیرمستقیم/آشکار/پنهان)؛ افزایش قدرت نرم یک کشور در عرصه‌ی روابط بین‌الملل را دنبال می‌کند. اهمیت یافتن جایگاه هنجارها، ارزشها و مسائل فرهنگی در برخی نظریات عرصه روابط بین‌الملل (مانند سازه-انگاری)^۳ اهمیت این شکل از دیپلماسی را بیش از پیش آشکار نموده است. البته در خصوص تاثیرگذاری و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی نیز نباید مبالغه کرد زیرا کارآمدی این نوع از دیپلماسی به کاملاً اراده‌ی دولتها بستگی دارد.^۴

۱-۲- دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران عبارتست از تلاش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان یافته جمهوری اسلامی برای تاثیرگذاری بر برداشتها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها،

آموزشی، علمی و اجتماعی.

۱. در این خصوص وحدت نظر وجود ندارد و برخی اساساً دیپلماسی فرهنگی را یک گونه‌ی مستقل (و نه زیر مجموعه‌ی دیپلماسی عمومی) به شمار می‌آورند. برخی نیز این دو گونه را هم عرض یا یکسان قلمداد می‌کنند. برای آگاهی بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: (Mark, 2008: 39)

۲. با عنایت به شمولیت گسترده‌ی فرهنگ و موضوعات و مسائلی که می‌توانند با آن پیوسته و مرتبط باشند، لذا عناوین دیپلماسی مجازی، علمی، دینی، آموزشی می‌تواند جزو و بخشی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی قرار گیرد زیرا هدف غایی هر یک از انواع یاد شده تاثیرگذاری و عمل در عرصه‌ی فرهنگی است.

۳. به عنوان نمونه به این نظریات که نگاه تکوینی به دیپلماسی فرهنگی دارند، توجه فرمایید: "دولت به میزان قابل توجهی یک برساخته‌ی فرهنگی به شمار می‌رود" (رابینسون، ۱۳۸۰: ۲۳۵)؛ دولتها براساس هویت ملی که در چارچوبی فرهنگی ساخته می‌شود منافع ملی خود را مشخص و برآورد می‌کنند (Chafetz, 1999: IX) به نقل از (کشاورز شکری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰).

۴. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به این منبع مراجعه فرمایید: (Goff, 2013: 417-429)

ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و شناخت درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به منظور تامین و توسعه منافع ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۹).

در مدل دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا ایران، سه مضمون اصلی سبرگرفته از قانون اساسی و اسناد بالادستی و سیاست‌های کلان نظام - وجود دارد که عبارتند از:

- معرفی ایران و فرهنگ ایرانی - اسلامی به عنوان یک تمدن کهن بشری با تاکید بر عناصر اسلامی و ایرانی.

- بازنمایی ارزش‌های اسلامی بر اساس روایتی توحیدی و مبتنی بر آموزه‌های انقلاب اسلامی و تفکرات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری.

- تصویرسازی از ایران به عنوان کشوری آزاد، پیشرفته، پیشرو در همه‌ی عرصه‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی.

با عنایت به تعریف دیپلماسی فرهنگی در ج.ا.ا و اصول کلی حاکم بر آن، پیگیری و تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی در سطح راهبردی و سیاستگذاری توسط معاونت بین الملل دفتر رهبر انقلاب و از بُعد اجرایی توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و اداره دیپلماسی عمومی وزارت خارجه مدیریت و هدایت می‌شود و کلیه‌ی نهادها، اشخاص و مراکزی که در حوزه دیپلماسی فرهنگی فعال هستند می‌بایست در سیاست‌ها و شیوه‌ی اجرا با نهادهای مذکور هماهنگی داشته باشند. دیپلماسی فرهنگی و فرهنگ در اینجا، نقش تعیین کننده (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۲۰) و ابزاری را دارد که به کشور کمک می‌کند تا به اهداف و منافع خود در سیاست خارجی دست یابد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). تصویرسازی مثبت، الهام بخشی، مقابله با ایران هراسی و شیعه هراسی، زمینه سازی برای توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اعتمادسازی، موجه ساختن اقدامات ج.ا.ا در عرصه بین‌الملل، استکبارستیزی، حمایت از جریان مقاومت، خودباوری کشورهای اسلامی، پاسداشت و احیای ظرفیتهای مشترک (تاریخی، دینی، قومی، زبانی و تمدنی)، تاثیرگذاری بر نخبگان و به طور کلی، زمینه سازی برای اعمال قدرت نرم از مهمترین کارکردهای دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا به شمار می‌رود. برخی پژوهش‌ها ۷۰ مولفه موثر و معنی‌دار را برای دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا احصا کرده و برشمرده‌اند (رستگاری، ۱۳۹۵)

۱-۳- ارزیابی دیپلماسی فرهنگی

هدف ارزیابی تشخیص ارزشمند از بی‌ارزش، قابل قبول از غیر قابل قبول، و سودمند از زیان بخش می باشد (Cheristie, 2003). بدیهی است که هر ارزیابی نیاز به شاخص دارد تا براساس آن اهداف، نتایج، دکترین، راهبرد، روش و مبانی مورد سنجش قرار گیرد. در این مقاله هدف از "ارزیابی"، بررسی مفروضات و بنیان‌های نظری در دیپلماسی فرهنگی، -به عنوان زیر مجموعه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی ج.ا.ا- نمی‌باشد^۱ زیرا موضوع یاد شده در عین پیچیدگی، موجب مناقشات نظری و عملی فراوانی در عرصه‌ی دیپلماسی شده و به تنهایی پژوهش مستقلی می‌طلبد. در اینجا برای اینکه مباحث نظری و پیچیدگی‌های "ارزیابی" موجب تفصیل بحث نشود و از سوی دیگر اهداف پژوهش را محقق سازد، این اصل سازه‌انگارانه مد نظر قرار گرفته است که "موفقیت یا عدم موفقیت به تفسیر مخاطب وابسته است" لذا رویکردی "عملگرا"^۲ اتخاذ شده تا براساس آن موفقیت دیپلماسی فرهنگی سنجیده شود. در همین راستا مک کانل معتقد است: سیاستی موفق است که به اهدافی که مجریان تعیین کرده‌اند دست یابد و انتقاد قابل توجهی از آن صورت نگیرد یا این که از حمایت تقریباً همگانی برخوردار باشد (Mcconell, 2010: 351). لذا منظور از ارزیابی در این پژوهش، "ارزیابی کلی فعالیت‌های انجام شده از حیث محتوا، ساختار و کارگزار با عنایت به اهداف و کارکرد دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا می‌باشد".

۲- ظرفیت‌های موجود در عرصه دیپلماسی فرهنگی ایران و بنگلادش

کشور بنگلادش با جمعیت حدود ۱۷۰ میلیون نفر (با اکثریت مسلمان حنفی) یکی از کشورهای پرتراکم دنیا^۳ (در رتبه پنجم از حیث تراکم)، در جنوب آسیا و در همسایگی هند و میانمار قرار دارد. این کشور در خلیج بنگال واقع شده که در زمان

۱. به عبارتی در خصوص چرایی و فلسفه‌ی وضع چنین اهداف و شاخص‌هایی برای حوزه‌ی دیپلماسی فرهنگی بحث نخواهد شد بلکه با رویکرد این مقاله کاربردی و هدف آن سنجش میزان تحقق اهداف یاد شده -با در نظر داشتن زمینه و ظرفیت- می‌باشد.

2. Pragmatic

۳. مساحت: ۱۴۷۰۵۷۰ کیلومتر مربع (تقریباً به اندازه استان خراسان جنوبی ایران)

حاکمیت بریتانیا بر هند، با عنوان ایالت "بنگال غربی" و پس از استقلال هند در ۱۹۴۷، به عنوان جزیری از پاکستان (استان پاکستان شرقی)، و از سال ۱۹۷۱ تحت عنوان یک کشور مستقل (جمهوری خلق بنگلادش) نامیده شده است (Tinker, 2020). هرچند که این کشور از حیث تقسیمات سیاسی قدمت چندانی ندارد اما از لحاظ تاریخی و فرهنگی به عنوان بخشی از حوزه‌ی شبه قاره‌ی هند اهمیت خاصی دارد. با عنایت به این ملاحظه که فرهنگ و عناصر فرهنگی در طول سده‌ها شکل می‌گیرند (و مرزها و تقسیمات سیاسی، عناصری جعلی و غیر اصیل در ساختار فرهنگ‌ها به شمار می‌روند)، در بخشهایی از بحث ظرفیتهای مشترک -ضمن توجه به مرزبندیهای جغرافیایی و سیاسی فعلی- کشور بنگلادش در ظرف تاریخی-فرهنگی کلان شبه قاره در نظر گرفته شده است. با عنایت به شاخصهای مختلف و ظرف زمانی و مکانی در یک نگاه کلی برای تحقق دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در بنگلادش می‌توان بر مولفه‌هایی مانند عناصر تاریخی تمدنی، دینی، گفتمان و مزیت‌های فرهنگی^۱ و ظرفیتهای رسمی و مواردی از این دست تاکید داشت که در ادامه مورد بحث قرار گرفته است.

۲-۱- ظرفیت تاریخی و تمدنی مشترک

میراث مشترک ایران و بنگلادش (به عنوان بخشی از شبه قاره هند)، به قبل از مهاجرت آریاها و زمانی که در کنار هم و با یک زبان و مذهب زندگی می‌کردند برمی‌گردد. بر مبنای یافته‌های تاریخی، در عصر ساسانیان ارتباطات در قالب دو تمدن مجزا و در دامنه‌ای وسیع آغاز شد و در همین دوره علیرغم وجود مناسبات اقتصادی، سیاسی، ارتباط و تعامل در حوزه "فرهنگ" شکلی متمایز به خود گرفت^۳ (محمدی،

۱. در اینجا مراد از مزیت فرهنگی، مفهومی است که جوزف نای در نظریه سه بعدی خود، آن را موقعیت ممتاز فرهنگی می‌نامد و معتقد است که این مولفه در جذب افکار عمومی بین‌المللی و ایجاد قدرت نرم تاثیر سازنده-ای دارد. به عنوان نمونه جشن نوروز و زبان فارسی دو موقعیت ممتاز فرهنگی برای ج.ا.ا. به شمار می‌روند. برای مطالعه بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: (بیکی، ۱۳۸۹: ۳۶).

۲. در مقطعی که ساسانیان درگیر منازعه‌ای طولانی با رومیان (غرب) است در همین هنگام شاهد ارتباطات و تعامل فرهنگی و علمی هند (شرق) می‌باشد.

۳. برخی این تقسیم بندی را از حیث محور روابط ایران و هند (تا زمان ساسانیان) ارائه داده‌اند: هخامنشی (روابط سیاسی)، اشکانی (روابط تجاری)، عصر ساسانی (روابط علمی فرهنگی). (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۷۲)

۱۳۹۶: ۱۵۷) که همچنان با گذشت چند هزار سال، آثار آن در حوزه‌های مختلف قابل شناسایی می‌باشد. کثرت مشابهت میان ایران و شبه قاره هند به حدیست که نهرو (نخست وزیر اسبق هند) معتقد است در میان ملل و مردم مختلفی که هندیان با آنان تعامل داشته‌اند، قدیمی‌ترین و بادوام‌ترین روابط، با ایرانیان بوده است (نهرو، ۱۳۶۱: ۲۰). افزون بر پیشینه‌ی تاریخی مشترک که کشفیات باستان‌شناسی نیز بر آن صحنه می‌گذارد (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۶) اشتراکات دینی (مشکور، ۱۳۶۲: ۵۹)، اشتراکات زبانی (معین، ۱۳۳۸: ۱۶۷) و مشابهت در نظام طبقاتی (هینلز، ۱۳۷۵: ۳۴) و اساطیری (شایگان، ۱۳۶۲: ۵۲) واقعیاتی غیرقابل انکار در تاریخ و تمدن ایران و شبه قاره هند است که پس ورود اسلام به شبه قاره^۱ این روابط و تعاملات در بستری نو و با عمق نفوذ بیشتر، شکل دیگری پیدا می‌کند و شبه قاره هند به مامن و سرزمینی برای دانشمندان، فقها، صوفیان و هنرمندان و شعرای مسلمان ایرانی تبدیل می‌شود (بهروزان، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

بر اساس شواهد تاریخی، اوایل قرن ۱۳ (۱۲۰۳ میلادی) برای نخستین بار در زمان محمدبن بختیار خلجی حکومت بنگلادش در اختیار حکام مسلمان قرار می‌گیرد. پس از به قدرت رسیدن وی (به عنوان اولین حاکم مسلمان بنگلادش)، تا پیش از به قدرت رسیدن اکبرشاه امپراتور مغول (۱۵۷۶ میلادی) این منطقه به صورت یک واحد سیاسی مستقل (از هند) و (اغلب) با فرمانروایی حکام ایرانی اداره شده است. در طول این چند قرن، تجار، خانواده‌های لشگریان و درباریان، مشایخ و مبلغان، هنرمندان و صنعتگران ایرانی وارد بنگلادش شده و با عنوان "عزیز" در این کشور محترم و گرامی داشته شدند. این احترام و عزت تا به جایی بوده که گفته شده در سال ۱۳۴۲ میلادی شخصی ایرانی به نام "حاج الیاس" در این کشور به سلطنت می‌رسد و وی نخستین کسی است که تمام بنگلادش را تحت حکمرانی خود متحد می‌سازد (عبدالکریم، ۱۳۶۹: ۳۴).

طی دوره‌های یاد شده، تغییرات عمده‌ای در سبک حکومت و زندگی مردم ایجاد می‌شود که مهم‌ترین آن افزایش تدریجی گروندگان به دین اسلام است. سیره‌ی حکام و مبلغان مسلمان - خصوصاً در مباحث اخلاقی و نفی نظام طبقاتی - از دلایل اصلی

۱- اولین بار اسلام در سال ۴۴ قمری از طریق خراسان به شبه قاره (پیشاور) راه یافت.

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

تغییر دین بسیاری از مردم بنگلادش ذکر شده است.^۱ از آنجایی که پادشاهان مسلمان این سرزمین نیز خود ایرانی یا متأثر از فرهنگ ایران و زبان فارسی بودند، در نتیجه مردم بنگلادش ضمن گرایش به اسلام به شدت تحت تاثیر فرهنگ غنی ادب و زبان و تمدن ایران قرار گرفته (میا، ۱۳۹۱: ۱۴) و به عبارتی اسلام را با روایتی ایرانی پذیرفتند. مهاجرت و حضور ایرانیان در بنگلادش تا عصر گورکانیان و با فراز و نشیب تا قرن نوزدهم ادامه پیدا می‌کند^۲، تاجایی که گفته شده در دهه هفتاد قرن نوزدهم، یک سوم مسلمانان بنگال، ایرانی یا از نسل مهاجرین ایرانی بوده‌اند (مجیدی، ۱۳۹۶: ۴۵). آثار به جای مانده از آن دوران در حوزه‌های مختلف دینی، ادبی، عرفانی، معماری و فرهنگی هنری از دامنه‌ی گسترده و عمق نفوذ فرهنگ اسلامی ایرانی بر مردمان این سرزمین حکایت دارد.

۲-۲- ظرفیت دینی و مذهبی

تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که اسلام در شبه قاره نه به واسطه‌ی قوه‌ی قهریه و کشورگشایی حاکمان مسلمان، بلکه متأثر از نوع نگاه انسانی و تعالیم ارزشمند اسلام - و به طور خاص از طریق ایران- گسترش یافته است. ورود اسلام به این منطقه را -در قالب رسمی- در زمان سلطان محمود غزنوی دانسته‌اند اما برخی معتقدند که مشایخ صوفیه پیش از این تاریخ نیز در مناطقی از غرب و جنوب هند اقامت و تبلیغ داشته‌اند و مواعظ ساده‌ی آنها سبب جذب هندوان (خصوصاً طبقات پایین و نجس‌ها) شده است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۴). وجود بستر و زمینه فرهنگی مشابه و مناسب، که با آیین‌ها و عبادات هندوان نیز بیگانه نبود (نظیر ریاضت و مراقبه) و حمایت حکومت‌های وقت^۳ موجب گشت تعامل خوبی میان طریقت‌های صوفیانه و مردم شبه قاره برقرار گردد تا

۱- این موضوع اساساً متفاوت با روش و منش دین و حکومت هندوان و بوداییانی بود که سابقاً بر این سرزمین تسلط داشتند.

۲- برای آگاهی از حکومت مسلمانان ایرانی در بنگلادش به این منبع مراجعه فرمایید: (عبدالکریم، ۱۳۶۹: ۳۹-۳۲)

۳. برخی پادشاهان مانند شمس الدین ایلمش و سلطان دهلی بنا به مصالح سیاسی و گسترش حاکمیت خود به صوفیان قدرت زیادی دادند (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

جایی که به تدریج با فعالیت سازمان یافته‌ی صوفیان، طریقت‌های مهم چشتیه، قادریه، نقشبندیه، سهروردیه، کبرویه در شبه قاره - با خاستگاه عمدتاً ایرانی - جایگاه منحصر به فردی پیدا کردند^۱. امروزه پیرها و سلسله‌های تصوف از حیث تاریخی و ایفای نقش در همزیستی مسالمت آمیز (Al-masoud, 2017: 105) جایگاه خاص و منحصر به فردی در بنگلادش دارند و بسیاری از آنان یا ایرانی هستند یا ایرانی الاصلند یا به سلسله‌هایی متصلند که پیرهایشان ایرانی بوده‌اند^۲. بخش عمده‌ای از تالیفات این بزرگان به زبان فارسی بوده و در طی سالها تبلیغ ایشان و شاگردانشان، خدمات شایانی در این منطقه انجام داده‌اند^۳ (زیدی، بی تا: ۲۰۳ به نقل از کهدویی، ۱۳۷۶: ۹۴).

۱-۲-۲- اهل سنت

اکثریت مطلق مسلمانان بنگلادش حنفی مذهب هستند که اغلب دارای گرایشات صوفیانه می باشند و در عمل تنش یا اختلاف جدی با پیروان ادیان و مذاهب دیگر ندارند^۴. حضور و رونق هزاران "پیر" طریقت و "دربار" از علاقه‌مندی و اعتقاد به تصوف حکایت دارد. به طور کلی اکثریت مسلمانان حنفی مذهب بنگلادش (به طور خاص با گرایشات صوفیانه) در فضایی بدون تنش و با رواداری حداکثری با سایرین (هندوها، بوداییان و مسیحیان) زندگی می کنند. در این کشور روز عاشورا^۵ (با عنوان

۱. از لحاظ تاریخی فرق چشتیه و سهروردیه پیش از دوران حاکمیت مغولها؛ و نقشبندیه، قادریه، کبرویه و نعمت‌اللهی در دوران مغولها شکل گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۹). بررسی جریان تصوف در شبه قاره، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال دوم، شماره پنجم، زمستان.
۲. موسس چشتیه منسوب به قریه‌ای است در نزدیکی هرات؛ موسس سهروردیه منسوب است به سهرورد زنجان؛ موسس قادریه به گیلان؛ موسس نقشبندیه از اهالی بخارا.
۳. البته یادآوری این نکته ضرورت دارد که در عصر حاضر بسیاری از سلسله‌های متصوفه از مسیر اصلی و درست پیشینیان خود منحرف شده‌اند و از حیث عقیدتی و رفتاری (در سطح رهبران و مریدان) درگیر انحرافات پنهان و آشکار فراوانی هستند که بحث درخصوص آن، مجال دیگری می‌طلبد.
۴. بخشی از مسلمانان بنگلادش با عنوان "اهل حدیث" شناخته می‌شوند که جمعیت چندانی ندارند (ده تا ۱۵ درصد) اما به واسطه‌ی نوع تفکرات، سوابق، تشکیلات و ارتباط با کشورهای نظیر عربستان سعودی اقلیت تاثیرگذاری شناخته می‌شوند.
۵. به این مناسبت شخصیتهای مهم نظیر رئیس‌جمهور، نخست وزیر، رهبران احزاب و فعالان سیاسی ضمن عرض

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

روز شهادت امام حسین(ع) و نیمه شعبان (با عنوان شب برات) تعطیل رسمی است و مانند بسیاری از کشورهای اسلامی اعیاد بزرگ قربان و فطر، میلاد النبی(ص)، و سایر شعائر و آیین‌های اسلامی نظیر اعتکاف، قربانی، حج، روزه و نماز جماعت و جمعه محترم شمرده می‌شود. در مجموع از حیث فرهنگی و دینی علاوه بر اشتراکات یاد شده، تعامل مثبت و سازنده‌ای با مسلمانان این کشور در چارچوب دیپلماسی فرهنگی وجود دارد. دیدار متقابل رهبران دینی، اعزام شخصیت‌های دینی و علمای بنگالی جهت بازدید از ج.ا.ا. در قالب برنامه‌های مختلف و شرکت در کنفرانس، برگزاری برنامه‌های مشترک قرآنی و فرهنگی، برگزاری دوره‌های آموزش زبان فارسی برای اساتید مدارس دینی، از جمله فعالیت‌هایی است که در این چارچوب (و به طور خاص در سطح نخبگان) انجام پذیرفته است.

۲-۲-۲- شیعیان

از آنجایی اغلب حکام مسلمان شبه قاره پیروان اهل سنت بوده‌اند، لذا همواره این روایت حاکم بوده و در اکثر دوره‌های تاریخی، مسلمانان و حکام اهل سنت بوده‌اند که بر زندگی اقلیت شیعه تاثیر گذاشته‌اند^۱. بر همین اساس جمعیت فعلی و ماندگاری شیعیان در این حوزه، پیش از آنکه مرهون قدرت سیاسی، اقتصادی آنان باشد، متأثر از اندیشه و تعالیم مکتبی بوده است. به نظر می‌رسد علاوه بر فعالیت عرفا و صوفیانی که به نوعی خود را منتسب به اهل بیت(ع) می‌دانسته‌اند، مجاهدت علما و بزرگانی مانند قاضی نورالله شوشتری(ره) (شهید ثالث)، و حضور ایرانیان در دستگاه حکومت‌های وقت (خصوصاً در دوره‌هایی از عصر تیموری^۲)، این امکان را به شیعیان داده که پیروان

تسلط به مردم در خصوص شخصیت امام حسین(ع) و اهمیت درس آموزی از ایشان سخنرانی، یا بیانیه منتشر می‌کنند. همچنین کلیه رسانه‌های این کشور بخش برنامه‌های شاد خود را متوقف می‌سازند (در سال‌های اخیر این رویه در عرصه رسانه‌ای تا حدودی کم‌رنگ شده است).

۱. البته باید در نظر داشت این تاثیر لزوماً به معنای مقابله، یا برخورد از جنس منفی تعبیر نمی‌شود زیرا بسیاری از پادشاهان وقت با وجود اینکه سنی مذهب بودند اما احترام خاصی برای شیعیان قائل بوده‌اند. به عنوان شاه شجاع پسر شاه جهان هر چند که سنی مذهب بود اما احترام خاصی برای شیعیان قائل بود.

۲. با به قدرت رسیدن اورنگ زیب (فرزند شاه جهان) که فردی متعصب و حنفی مذهب بود؛ تساهل و تسامحی که در زمان اکبرشاه، جهانگیرشاه و شاه جهان رایج بود تقریباً به پایان رسید. البته پس از وی اساساً قدرت

خود را گسترش دهند.

درخصوص جمعیت^۱ و تاریخ شیعیان بنگلادش پژوهش مستقلی انجام نشده و داده‌های مربوط به شیعیان عموماً از پژوهشهای کلی که درباره شیعیان شبه قاره انجام شده استخراج شده است.^۲ اما آنچه که روشن است شیعیان در دوره‌های مختلف تاریخی به عنوان حاکم، مبلغ و کارگزار حکومتی حضور مهم و تاثیرگذاری داشته‌اند. عرفا و بزرگان این سرزمین-صرف نظر از نوع مذهب- ارادت خالصانه و آشکاری نسبت به اهل بیت(ع) داشته‌اند^۳ و این توجه و خضوع نسبت به اهل بیت(ع)- به طور خاص "آل عبا" که در شبه قاره به "پنجتن پاک" مشهور هستند- موجب شده برخی عقاید و آیین‌ها نه صرفاً با عنوان "عقاید شیعی" بلکه به عنوان بخش مهمی از فرهنگ دینی مردم بنگلادش به رسمیت شناخته شود. در این ارتباط به عنوان نمونه می‌توان به ایام محرم و عزاداری روز عاشورا اشاره کرد که عزاداری در اکثر مناطق این کشور، توسط اهل سنت برگزار می‌گردد و اکثر مردم در ایام محرم (خصوصاً روز عاشورا) به مانند شیعیان مجالس ماتم، اطعام، نوحه و تعزیه خوانی برگزار می‌کنند.^۴ نکته قابل ملاحظه در این خصوص اینست که برخی از این برنامه‌ها قدمت چندصدساله داشته^۵ و

گور کانیان رو به افول گذاشت اما همچنان شیعیان کیان خود را حفظ کردند. به عنوان نمونه فرزند اورنگ زیب (محمد اعظم) شیعه بود و به دستور وی در خطبه‌های نماز جمعه نام ائمه (ع) ذکر می‌شد.

۱. براساس برخی مشاهدات و تحقیقات میدانی تعداد آنها حدود ۵۰ هزار نفر برآورد می‌شود که به دو گروه تقسیم می‌شوند: شیعیانی که برحسب نسب و نیاکان، شیعه مذهب هستند. گروه دوم؛ "شیعیان مستبصر" هستند که عمدتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متأثر از جریان انقلاب اسلامی، مذهب شیعه را برگزیده‌اند.

۲. چند فرضیه برای عدم انجام چنین مهمی مطرح می‌شود: الف) جمعیت شیعیان بنگلادش نسبت به کل جمعیت این کشور بسیار ناچیز است (رقمی کمتر از یک درصد جمعیت کل). ب) مرز میان شیعه و سنی در این سرزمین به مانند آنچه در هند و پاکستان وجود دارد پرننگ نیست و اساساً بحث تفاوت مذهب به عنوان یک "مساله" دیده نمی‌شود.

۳. شاه جلال یکی از بزرگترین عرفا و مشاهیر بنگلادش می‌باشد که سلسله و شجره‌ی خود را از طریق حضرت علی(ع) به پیامبر(ص) منتسب می‌داند و در آثار وی اشعار فارسی و اسامی ائمه به چشم می‌خورد.

۴- متأثر از فضای کلی و آیینهای هندوی و بودایی شبه قاره، در بخشهایی از این مراسم نیز خرافات، باورهای غلط و انحرافی به چشم می‌خورد.

۵- هرچند که در سالهای اخیر به دلایلی (تبلیغات و هایت و...) از وسعت و تعداد این مراسم کاسته شده اما

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

نسل به نسل (اهل سنت) آیین بزرگداشت امام حسین(ع) را حفظ نموده و حرمت نهاده‌اند.

در مجموع شیعیان بنگلادش در تعامل با دولت، اکثریت اهل سنت حنفی و حتی ادیان دیگر، در وضعیت مناسبی قرار دارند. آنان همچنین از حیث مذهبی، سیاسی و فرهنگی درخصوص مسائل مرتبط با ج.ا.ا ایران و شیعیان در عرصه‌ی بین‌المللی حساس بوده و در مقاطع مختلف کوشیده‌اند ارتباط و تعامل خود را حفظ نمایند.^۱

۲-۳- زبان فارسی

ارزش زبان‌ها وابسته به بار علمی و فرهنگی‌ای است که در درازنای تاریخ به دوش کشیده و در شکل‌گیری فرهنگ و دانش جهانی نقش داشته است. از این دریچه تردیدی در ارزش‌های نهفته در زبان و ادبیات فارسی نیست و اینکه گفته‌اند این زبان، یکی از غنی‌ترین و پیشرفته‌ترین زبان‌های دنیا محسوب می‌شود (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۷) سودمندی و غنای زبان فارسی به طور خاص در حوزه‌ی ادبی، عرفانی، فرهنگی و فلسفی مردم شبه قاره را علاقه‌مند به یادگیری زبان فارسی نمود. زبان فارسی حدود هفتصد سال (۱۲۰۳ تا ۱۸۳۷) زبان رسمی شبه قاره بوده و تحولات بسیاری در عرصه‌ی ادبیات، فرهنگ، عرفان و اخلاق در بستر آن به وقوع پیوسته است.^۲

همانطور که پیش از این گفته شد در سال ۱۲۰۳ و با آغاز حکومت اختیارالدین محمدبختیارخلجی در بنگلادش (و تا پایان این حکومت) -برای نخستین بار- زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و درباری اعلام شد و به تدریج ترجمه و تالیف آثار به زبان فارسی رونق گرفت. به گفته‌ی مورخان بنگالی، فارسی در دوران سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه (۱۴۰۹-۱۳۸۹) عصری طلایی (Ikram, 1908: 112) را پشت

همچنان برخی بزرگان اهل سنت خود را مقید به برگزاری مراسم عاشورا و احترام به خاندان اهل بیت می‌دانند که این موضوع منحصر به فرد است.

۱- براساس برخی گفتگوها با منابع محلی، در دوران جنگ ایران و عراق، برخی طلاب و پزشکان بنگلادشی در ایران بوده و در این شرایط خاص نیز، ضمن کمک داوطلبانه حاضر به ترک ایران نشده‌اند.

۲. درخصوص زبان فارسی، تاریخ و جایگاه آن در شبه قاره پژوهشهای دقیق و مفصلی انجام شده لذا در ادامه بحث تلاش شده تمرکز ویژه‌ای بر حوزه‌ی جغرافیایی بنگلادش شود.

سرگذاشته و بسیاری شعر معروف حافظ شیرازی:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
را در پاسخ به دعوت سلطان غیاث‌الدین می‌دانند. در هر حال اهمیت و نفوذ زبان فارسی از سال ۱۲۰۳ به بعد ادامه پیدا می‌کند تا اینکه در زمان گورکانیان به اوج خود می‌رسد. تاثیر فرهنگ ایرانی بر شاهان گورکانی و علاقه‌مندی آنان به شعر و ادب فارسی به اندازه‌ای بوده که گفته شده در زمان حکمرانی آنان تعداد شاعران پارسی‌گوی در شبه قاره بیش از ایران بوده است (میا، ۱۳۹۱: ۲۱). در این مقطع زبان فارسی از زبان درباری و نجبگانی به شئون روزمره‌ی مردم راه یافته و ضمن توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ خود، با تاثیرگذاری بر زبان بنگالی^۱ جان تازه‌ای به آن می‌بخشد (انعام‌الحق، ۱۹۶۵: ۱۳۲). پس از استقرار انگلیسی‌ها در شبه‌قاره، متاثر از سیاست‌های استعماری زبان فارسی اقتدار گذشته‌ی خود را به تدریج از دست داد و فرمان لغو استفاده از زبان فارسی در دستگاه‌های دولتی (۱۸۳۷) مهر ختامی بود بر هفتصد سال شکوه و رونق زبان فارسی در شبه قاره. در هر حال صرف نظر از آنچه که پس از استقرار انگلیسی‌ها تا به امروز اتفاق افتاد باید توجه داشت این زبان در بنگلادش همچنان به دلایل زیر از جایگاه و شان ویژه‌ای برخوردار است:

- زبان فارسی - برخلاف سایر نقاط دنیا که صرفاً برای شرق‌شناسی یا مطالعات تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرد - در بنگلادش زبانی بیگانه یا مهاجم نیست و زبانی است برای "خودشناسی" (معرفتی و تاریخی) محسوب می‌شود.
- در مقطعی بیش از هشت هزار واژه‌ی فارسی در زبان بنگالی شناسایی شده است^۲ (کریم‌لو، ۱۳۸۲: ۲۷)

۱. در اواسط قرن هفدهم میلادی، زبان فارسی در بنگال به قدری نفوذ پیدا کرده بود که در بیشتر اشعار، منظومه‌ها و داستان‌های بنگالی، واژه‌های فارسی به کار می‌رفت. تا پایان این قرن، پیوند زبان فارسی با بنگالی بیشتر شد و در نتیجه به علت سادگی و روانی زبان فارسی و نیز علاقه‌مندی صاحبان آثار به این زبان، ادبیات پوتھی اختراع شد. ادبیات پوتھی یعنی ادبیات ترکیبی و منظور از آن وارد کردن واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی در زبان بنگالی بود.

۲. در دهه ۱۹۷۰ فرهنگ‌ی به نام "دیکشنری مسلمانان بنگالی-انگلیسی از ویلیام گلدسک در داکا چاپ شد که در آن حدود ۶ هزار واژه فارسی یا عربی-فارسی ذکر شده است (سیف‌الاسلام، ۱۳۸۰: ۱۴۳) در حال حاضر به نظر

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

- بخش عظیمی از میراث مکتوب بنگلادش به زبان فارسی است (میا، ۱۳۹۱: ۴۲).
- ارزش و اهمیت زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین به اندازه‌ایست که برخی آثار ادبی فارسی (نظیر کشف‌المحجوب یا گلستان) به عنوان متون دینی تدریس می‌شوند و بخشهایی از اشعار شعرای فارسی‌گوی به عنوان دعا^۱ و مناجات میان مردم شهرت دارند.
- بسیاری ادبا و شعرای بنگالی آثار خود را به زبان فارسی نوشته^۲ یا بسیاری از آنان ایرانی الاصل^۳ بوده‌اند.^۴
- قرابت زبانی تا جایی است که برخی پژوهشگران مدعی شده‌اند لغات منحصر به فرد فارسی در زبان بنگالا وجود دارد که حتی در لغتنامه دهخدا نیز نامی از آنها آورده نشده است (دیوان، ۱۳۸۱: ۳۳۱).
- عرفان و تصوف از طریق زبان فارسی نه تنها وارد این سرزمین، بلکه با باورها و اعتقادات مردم عجین شده است.
- بزرگان ادبی بنگلادش نظیر تاگور، قاضی نذراالاسلام^۵، محیط

می رسد کمتر از دوهزار کلمه فارسی (کاربردی) در زبان بنگالی وجود داشته باشد.

۱. معروف ترین نمونه‌ی آن شعر سعدی در وصف پیامبر(ص) است: بلغ العلی بکماله.....

۲. مانند بهارستان غیبی؛ اثر علاءالدین غیبی. ریاض السلاطین اثر غلامحسین سلیم.

۳. عبیدالله عبیدی، میرزا مخمور داکا، آقا احمد اصفهانی

۴. براساس منابع موجود آثار ۶۰ نفر از آنها به جای مانده است.

۵. برخی از پژوهشگران و نویسندگان مطرح بنگالی معتقدند، علاقه و گرایش قاضی نذر الاسلام (شاعر ملی بنگلادش و شخصیت بسیار مطرح و محبوب بنگالی) به ایران تا حدی بوده که می توان گفت، ایران وطن دوم قاضی نذراالاسلام بوده است. برای نمونه در صفحه ۱۱۴ کتاب "آثار ترجمه قاضی نذر الاسلام" "নজরুলের কাব্যনুবাদ" (به زبان بنگالی) که توسط انستیتو شاعر نذرل [نذراالاسلام] (زیر نظر وزارت امور فرهنگی بنگلادش) - چاپ سال ۲۰۱۹- به این مطلب اشاره شده است. مولف این کتاب آورده: با وجودی که سفر به ایران میسر نشد او در عالم رویا در باغ و مجالس ایران سیر و سیاحت می نمود و کشش نذرل [نذراالاسلام] به ایران نه

لال[لعل]مجمودار، کرشنوچاندرو مجموعمدار تحت تاثیر زبان فارسی قرار داشته‌اند.

- شعرای پارسی گوی نظیر سعدی (معروف به شیخ سعدی)، مولانا، حافظ، خیام به خوبی در میان نخبگان و مردم عادی بنگلادش شناخته شده هستند.

در هر حال؛ حضور طولانی مدت فارسی به عنوان زبان رسمی، مهاجرت عرفا و شعرای ایرانی، علاقه مندی ذاتی و قرابت فرهنگی مردم بنگلادش با ایران و زبان فارسی، تلاش محققان، ادباء و خاندانهای مهم بنگالی^۱ در توسعه و ترویج فارسی موجب شکل‌گیری گنجینه‌ی ارزشمندی از آثار و منابع فارسی گردیده است. دکتر کلیم سه‌سامی (۱۹۹۹) در کتاب "خدمتگزاران فارسی در بنگلادش"، و پروفیسور ابوالکلام سرکار (۲۰۱۵) در کتاب "ترجمه ادبیات فارسی در بنگلادش" (به زبان بنگالی) تقریباً اغلب آثار، نویسندگان و مترجمان را احصا و معرفی نموده‌اند.^۲ به پشتوانه‌ی این میراث، - علیرغم کم رنگ شدن تدریجی حضور فارسی در عرصه رسمی و اداری- تلاش فراوانی از سوی علاقه‌مندان و فارسی‌دوستان بنگالی و ایرانی صورت گرفته تا میراث فرهنگی و هویتی مشترک دو ملت احیا شود. در حال حاضر (سال ۲۰۲۰) زبان فارسی در سه دانشگاه مهم بنگلادش در شهرهای داکا، راجشاهی و چیتاگانگ دارای دپارتمان مستقل "زبان و ادبیات فارسی"، بیش از ۷۰۰ دانشجو (در مقاطع لیسانس، فوق لیسانس، پیش‌دکتری و دکتری) و حدود ۳۰ استاد (هیات علمی) می‌باشد.^۳ با وجود اینکه رشد کمی دانشجویان در سالهای پس از انقلاب قابل توجه

برای زیبا رویان ایرانی است. بلکه روحیه شورشگر او با روحیه ایران همخوانی دارد که ایران در برابر تهاجم عربها و اسکندر سربلند بود.

۱. به عنوان نمونه خانواده خواجه در داکا، خانواده مجموعمدار در سیلهت، خانواده قاضی‌پور در فریدپور از جمله خانواده‌های بزرگ و سرشناسی هستند که در خدمت به زبان فارسی اقدامات ارزشمندی داشته‌اند.

۲. تقریباً علاوه بر ترجمه‌ی (به زبان بنگالی) تمام آثار ادبی کلاسیک مهم فارسی نظیر آثار سعدی، فردوسی، حافظ، خیام و مولانا؛ که در گذشته انجام شده است؛ در چند دهه‌ی اخیر آثار نویسندگان ادبی معاصر نظیر پروین اعتصامی، مهدی آذریزدی، صادق هدایت و نیز آثار سایر اندیشمندان ایرانی نظیر مطهری، امام خمینی، جواد آملی، سبحانی، شریعتی نیز به بنگالی ترجمه شده است.

۳. در مراکزى مانند موسسه زبان‌های نوین دانشگاه داکا، رایزنی فرهنگی، برخی مدارس قومی زبان فارسی

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

بوده اما - حداقل در یک دهه اخیر- رشد کیفی مهارت‌های زبانی و ادبی چندان متناسب نبوده است. کمبود منابع درسی، عدم اهتمام برخی اساتید و در مواردی ناتوانایی آنان، نبود بازارکار برای فارغ‌التحصیلان و نداشتن انگیزه لازم^۱ از جمله دلایلی است که برای این معضل می‌توان برشمرد. رایزنی فرهنگی ج.ا.ا در داکا و اساتید اعزامی وزارت علوم (و اخیراً بنیاد سعدی) در سالهای گذشته با تجهیز کتابخانه دانشگاه‌ها، چاپ و ترجمه کتاب، تأسیس اتاق‌های ایران (در دانشگاه داکا و راجشاهی)، تجهیز دپارتمان‌های فارسی و راه اندازی آزمایشگاه زبان پیشرفته، برگزاری دوره‌های دانش افزایی برای اساتید و دانشجویان، اعزام دانشجویان به ایران و اعطای بورسیه تحصیلی تلاش‌هایی در جهت اصلاح این روند داشته‌اند.

۲-۴- مشابهت‌ها و اشتراکات فرهنگی

حضور طولانی مدت ایرانیان مسلمان به عنوان حاکم، شاعر، عارف، تاجر و عالم در شبه قاره‌ی فارسی زبان، فرهنگ ایرانی اسلامی را -با تأکید بر سه پایه‌ی استوار: تاریخ مشترک، دین مشترک و زبان فارسی- چنان در فرهنگ بنگالی نهادینه نموده که برخی از پژوهشگران بنگالی، قائل به این هستند که می‌توان بنگلادش را "ایران دوم" خواند. از جهت تاثیرات و مشابهت‌های فرهنگی در شبه قاره، بنگلادش جایگاه منحصر به فردی دارد زیرا ضمن به رسمیت شناخته شدن گذشته‌ی تاریخی مشترک، همچنان این اشتراکات -به طور خاص مثلاً در حوزه‌ی دینی و فرهنگی- ارزشمند قلمداد می-شود^۲. البته روشن است که رمزگشایی فرایند تعاملات فرهنگی و میزان تاثیرات آن در حوزه‌های مختلف موضوعی کاملاً تخصصی و پیچیده به شمار می‌رود اما در بنگلادش

تدریس می‌شود اما جمعیت قابل توجهی را شامل نمی‌شود.

۱. این مشکل بسیار جدیست زیرا فارغ‌التحصیلان امکان یافتن شغل متناسب با رشته‌ی تحصیلی خود را ندارند و با توجه به اینکه ارتباطات دو کشور در بحث گردشگری و تجارت نیز رونق چندانی ندارد؛ عملاً امید چندانی برای اشتغال آنان باقی نخواهد ماند.

۲. به عنوان مثال این برخلاف چیزی است که در کشور هند در جریان است و در آن اکثریت هندو نه تنها گذشته‌ی مربوط به دوران حضور حکام مسلمان و ایرانی را افتخار آمیز نمی‌داند بلکه در صدد تحریف و حذف آن می‌باشد

شواهد نمونه‌های بسیاری وجود دارد که حتی از دید افراد عادی که شناخت مختصری از دولت داشته باشند نیز قابل مشاهده است و این موضوع بر حیات، پویایی و عمق این روابط فرهنگی دلالت دارد. در ادامه به برخی نمونه‌ها اشاره شده است:

- بسیاری از نام‌ها (شخص، مکان، شیء، خوراکی، میوه، البسه، ابزار) برگرفته از الفاظ فارسی^۱ (و کاملاً ایرانی)^۲ و در زبان امروزی بنگالی عیناً رایج است. به عنوان مثال: نام افراد^۳: اختر، پرویز، یاسمین، فیروز. نام شهرها و اماکن: گلشن، پری باغ، میرپور، فرید گنج. نام میوه: انگور، انار. نام غذا: مرغ پلو، کباب، نان، پنیر. نام البسه و پوشاک: چادر، شلوار. اعداد: یک، دو، چهار، پنج. همچنین برخی واژگان که در ادبیات دینی مردم این کشور رواج دارند، کاملاً فارسی هستند^۴ مانند: نماز، روزه، عیدگاه، شب برات، نمازخانه^۵.
- سال جدید بنگالی (پهیلاییشاخ) در فروردین ماه و بسیار شبیه آیین نوروز ایرانی است و این مناسبت در کنار دو مناسبت اسلامی عید فطر و عید قربان به عنوان مهم‌ترین مناسبت‌های این کشور شناخته می‌شود^۶.

۱. در گذشته تعداد قابل توجهی از روزنامه‌ها و مجلات به زبان فارسی منتشر می‌شد (مجیدی، ۱۳۹۶: ۶۷) در نتیجه هنوز الفاظ فارسی به همان شکل و معنا در زندگی روزمره مردم بنگلادش بکار می‌رود.
۲. همچنین برخی خاندانهای ایرانی در این کشور زندگی (و تجارت) می‌کنند که مهمترین آنان خاندان اصفهانی است با قدمتی بیش از دویست سال در بنگلادش و هند.
۳. البته ترکیب نامهای عربی (اسلامی) و فارسی بسیار رایج است. به عنوان نمونه: محمد جهانگیر، کنیز فاطمه، صائمه اختر، شاه جلال، محمدابراهیم.
۴. بسیاری از الفاظ هم در فارسی و عربی مشترک هستند که در زبان بنگالی عیناً به کار می‌روند مانند: نبی، مسجد، موذن، میت، محفل، وضو، مجلس وعظ، علیکم السلام، السلام علیکم (واژه‌ای که به هنگام خداحافظی نیز استفاده می‌شود)، وفات و ...
۵. این موضوع نشان می‌دهد که مردم بنگلادش اسلام خود را از ایرانیان و به زبان فارسی گرفته‌اند.
۶. در نظر سنجی‌های انجام شده از میان مناسبت‌های ملی، دینی (هندویی، بودایی، مسیحی، اسلامی) نزدیک ۵۰ درصد مردم بنگلادش مناسبت‌های یاد شده را "مهم‌ترین" می‌دانند. برای آگاهی بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: Kamaluddin, Mohammad (2016). A culture analysis of Bangladesh impact on native people and foreigners, International Research Journal of Human Resources and Social

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

- فیلم و سریال ایرانی در بنگلادش طرفداران زیادی دارد و در سال‌های نه چندان دور، مجموعه‌ای از فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی (مانند مریم مقدس، مردان آنجلس، یوسف پیامبر) -توسط رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. در داکا- به زبان بنگالی دوبله و از شبکه‌های تلویزیونی مختلف پخش می‌شده است.^۱ بسیاری از مردم این کشور با توجه به رعایت مسائل اخلاقی و اسلامی در فیلم‌های ایرانی و نیز قرابت فرهنگی دو ملت، ترجیح می‌دهند، فیلم ایرانی تماشا کنند و جشنواره‌ی فیلم‌های ایرانی همواره با استقبال گسترده‌ای مواجه می‌شود.
- شیوه‌ی معماری این سرزمین نیز متأثر از معماری اسلامی و ایرانی است و این سبک را می‌توان در آثار تاریخی مختلف و بنای مساجد با طاقهای قوسی، مناره در کنار گنبد مسجد به روشنی مشاهده کرد. علاوه بر این، با بررسی آثار تاریخی مهم بنگلادش، ۱۸۵ کتیبه‌ی تاریخی شناسایی شده که متون آن به زبان فارسی و عربی می‌باشد.
- هر چند که فرهنگ عامه‌ی مردم بنگلادش متأثر از سه عنصر اسلام، هندوئیسم و بودائیسم است اما در آداب و رسوم، جشن و سرود، پوشش، اساطیر و افسانه، قصه‌های عامیانه مشابهت‌های حیرت‌انگیزی با فرهنگ اسلامی ایرانی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه سرودهای سنتی این کشور، سرود «جاری» یکی از سرودهای سنتی این کشور است که از فارسی گرفته شده است.^۲ در افسانه‌ها، اساطیر و ادبیات (کهن و معاصر) بنگالی همیشه یک

Sciences, vol3.136-149.

۱. این روند همچنان ادامه دارد و تعدادی سریال‌های جدید ایرانی در حال دوبله و پخش هستند اما به نظر می‌رسد نتوانسته‌اند به مانند گذشته جایگاه منحصر به فرد خود را بدست آورند. زیرا از یک سو کیفیت و موضوع سریال‌های ایرانی تغییر نموده و از سوی دیگر رقبای فرهنگی به خصوص هند و ترکیه به شدت فعال شده‌اند.
۲. تا قبل از استقلال بنگلادش، اینگونه سرودها در شهرها و روستاها از محبوبیت خاصی در میان مردم برخوردار بود که در قالب داستانهای مذهبی از جمله واقعه کربلا روایت می‌شد. آغاز سرودها با ستایش خدا و نعت پیامبر(ص) و منقبت حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س) و حضرت امام حسن(ع) و حضرت امام حسین(ع)

ایرانی با موقعیت، جایگاه و مرتبه‌ی در خور ستایش، حضور داشته یا نامی از ایران و سرزمین ایران برده شده است.^۱ هنوز در برخی مناطق روستایی بنگلادش، در ایام محرم سرودهای "زاری" و "مرثیه" خوانده و مراسم "شبیّه خوانی" برگزار می‌شود.^۲

۲-۵- ظرفیت‌های رسمی (دولتی)

در عرصه‌ی روابط فرهنگی ایران و بنگلادش، علاوه بر موارد یاد شده، ظرفیت‌های رسمی نیز وجود دارد که این امکان را فراهم می‌کند که از آن در جهت پیشبرد اهداف دیپلماسی فرهنگی استفاده شود. هر چند که اولین موافقتنامه فرهنگی دو کشور مربوط به سال ۱۹۷۷ است اما پیش و پس از آن (تا اوایل دهه ۹۰) فعالیت فرهنگی قابل ملاحظه‌ای - به طور خاص متأثر از روابط سیاسی دو کشور - به چشم نمی‌خورد. پس از انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۸۳ رایزنی فرهنگی ج.ا.ا در داکا فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز می‌کند.^۳ در سال ۱۹۹۰ موافقتنامه فرهنگی و علمی و فنی بین دو کشور (بر مبنای موافقتنامه سال ۱۹۷۷) منعقد گردید. در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۱۵^۴ نیز دو موافقتنامه برنامه مبادلات فرهنگی امضا شده است که در مجموع با توجه به همکاری دولت بنگلادش و عدم وجود محدودیت خاص در این عرصه، از حیث رسمی و دولتی فضای مناسبی برای فعالیت وجود دارد. افزون بر این

و مدح پیروان و اولیای خدا آغاز می‌شده است. (البته در سالهای اخیر رونق گذشته را از دست داده است)

۱. به عنوان نمونه در آثار شاعر ملی بنگلادش (قاضی نذراالاسلام) یا شعرای معروفی نظیر فرخ احمد، عناصر ایرانی به وضوح مشاهده می‌شود. برای اطلاعات بیشتر بگردید به (مجیدی، ۱۳۹۶: ۳۱۳)

۲. سابقاً این آیینها به صورت گسترده‌ای در اغلب نقاط کشور در جریان بود و در برخی مناطق نظیر مانیک گنج، حابی گنج، مراسم عزاداری به شکل بسیار باشکوهی برگزار می‌گردید و مردم این مناطق از ازدواج، خوردن غذای لذیذ، پوشیدن لباس نو، شادی در ایام محرم اجتناب می‌کردند. هر چند که در سالهای اخیر این باورها کم رنگ شده اما هنوز وجود دارد و هر ساله در روز عاشورا آیینهای باشکوهی خصوصاً در مانیک گنج برگزار می‌گردد.

۳. به نقل از سایت سفارت ج.ا.ا در بنگلادش

۴. این برنامه مبادلات تا سال ۲۰۲۱ اعتبار داشت اما در سال ۲۰۱۹ دولت بنگلادش درخواست لغو و تجدید نظر در مفاد آن را ارائه نموده که تا زمان نگارش این مقاله تکلیف تمديد یا تجدید آن روشن نشده است.

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

دانشگاه‌ها و مراکز علمی مختلف نظیر دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه علامه طباطبایی یادداشت تفاهم همکاری مشترک با برخی دانشگاه‌های بنگلادش دارند. در حال حاضر رایزنی فرهنگی ج.ا.ا در داکا متولی اصلی فعالیت‌های فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش می‌باشد که برنامه‌های متنوعی را در حوزه‌های مختلف اجرا می‌نماید. علاوه بر رایزنی فرهنگی، جامعه المصطفی العالمیه در بنگلادش دارای یک نمایندگی جذب و پذیرش دانشجویان^۱ که فعالیت‌های فرهنگی محدود^۲ با صبغی دینی-مذهبی دارد. همچنین از سال ۱۳۷۲ تا امروز (به تناوب) اساتیدی از وزارت علوم در دانشگاه داکا (از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۹؛ مجموعاً ۱۲ استاد) و دانشگاه راجشاهی (از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹؛ ۲ استاد) به عنوان "استاد اعزامی زبان و ادبیات فارسی" مشغول به تدریس بوده‌اند.^۳ بنیاد سعدی نیز فعالیت محدودی در بحث توسعه و حمایت آموزش زبان فارسی دارد با این ملاحظه که بدون مرکز و نماینده‌ی مستقل، فعالیت‌های خود را از طریق رایزنی فرهنگی پیگیری می‌نماید.

۲-۶- گفتمان فرهنگی مشترک

شناسایی و به رسمیت شناختن یک رفتار یا کنش فرهنگی در یک بستر معنایی وسیع‌تر و در قالب یک گفتمان فرهنگی، نسبتاً پیچیده بوده و علاوه بر شناخت دقیق آن، نیازمند درک صحیح از ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. افزون بر این گفتمان‌ها نیز در طول زمان ثابت نبوده و از حیث معنا و محتوا متأثر از بافت زمینه تحول می‌یابند. لذا با در نظر داشتن این پیچیدگی - که خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد - در ادامه به مواردی اشاره شده که می‌تواند در چارچوب گفتمان فرهنگی مشترک قابل تفسیر و فهم قرار گیرد.

بنگلادش به عنوان یک کشور سکولار، ضمن به رسمیت شناختن کلیه‌ی ادیان و

1. air.ir/Zwr4Vw

۲. یکی از اهداف اصلی این مرکز تاسیس شعبه‌ای از دانشگاه المصطفی در بنگلادش بوده که با توجه به قوانین و مقررات موجود تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است. لازم به ذکر است در این کشور ۴۹ دانشگاه دولتی و ۱۰۳ دانشگاه خصوصی وجود دارد و برای تاسیس نمایندگی دانشگاه‌های خارجی قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای وضع شده است.

3. <https://piiwo.msrt.ir/file/download/page/1556611384-bangladesh.pdf>

مذاهب، تلاش نموده فضای همزیستی مسالمت آمیز را حفظ و تقویت نماید اما متأثر از اکثریت مسلمان این کشور نوعی هویت اسلامی به چشم می‌خورد که ساختار سیاسی حاکم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد لذا برخی منافع و اهداف ملی (خواسته یا ناخواسته) به طور خاص مبتنی بر این هویت شکل گرفته است. قانون اساسی بنگلادش با "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم" شروع شده و در بخش دوم فصل اول این قانون به صراحت اسلام به عنوان دین رسمی کشور اعلام شده است.^۱ بنگلادش از کشورهایی است که رژیم اسرائیل را به رسمیت نشناخته و در گذرنامه‌ی اتباع آن قید شده که حق سفر به اسرائیل را ندارند. بنیانگذار این کشور و نخست وزیر فعلی صراحتاً علیه اشغالگری اسرائیل در فلسطین و لبنان سخنرانی و از فلسطین و آزادی قدس دفاع نموده‌اند. بخشی از مردم این کشور مراسم روز قدس را در آخرین جمعه ماه رمضان برگزار می‌کنند. همچنین مردم بنگلادش نسبت به تحولات جهان اسلام و سایر مسائل مرتبط بی‌تفاوت نبوده و برگزاری تظاهرات در حمایت از مسلمانان هند، محکوم نمودن ترور سردار سلیمانی، محکوم نمودن توهین به پیامبر(ص) و مقدسات اسلامی، محکوم نمودن افراط‌گرایی و اقدامات گروه‌های نظیر داعش، محکوم نمودن خشونت علیه مسلمانان روہینگایی نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌رود. از سوی دیگر با توجه به تحولات تاریخی که منجر به استقلال بنگلادش در سال ۱۹۷۱ شد، مفاهیمی نظیر استقلال‌طلبی، هویت ملی، شهادت و زبان ملی بسیار مهم تلقی می‌شوند^۲ تا جایی که یونسکو "روز جهانی زبان مادری" را با الهام از تظاهرات (سال ۱۹۵۲) دانشجویان بنگلادشی در دفاع از زبان بنگالی (در مقابل اردو) و کشته شدن تعدادی از آنان، به عنوان یک روز جهانی به رسمیت شناخته است.

۱. متن کامل قانون اساسی: <http://bdlaws.minlaw.gov.bd/act-367.html>

۲. بزرگداشت باشکوه آیین‌های روز زبان مادری و نیز بزرگداشت شهدای جنگ استقلال از جمله مناسبت‌های مهمی است که مردم، جریان‌های سیاسی و احزاب مختلف (صرف نظر از اختلافات سیاسی) در خصوص آن متفق هستند.

۳- ارزیابی وضع موجود

ارزیابی مبتنی بر ظرفیت‌های بالقوه و در نظر نداشتن محدودیت‌ها، یک ارزیابی صرفاً ایده‌آلیستی به شمار می‌رود که در عرصه‌ی عمل نمی‌توان فایده‌ی چندانی برای آن متصور شد. اما از نگاهی دیگر، ارزیابی می‌تواند با در نظر گرفتن همزمان ظرفیت، فرصت و محدودیت، محذوریت باشد که با کمک آن می‌توان به واقعیات میدانی نزدیک شد. بر همین اساس و با مفروض قرار دادن این رویکرد؛ دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش از حیث ساختار، محتوا و کارگزار در یک مجموعه به هم پیوسته مورد بررسی قرار گرفته است.

همانطور که پیش از این گفته شد، در بنگلادش عمده فعالیت‌های فرهنگی ج.ا.ا با محوریت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی صورت می‌گیرد و در مواردی جامعه المصطفی العالمیه، مجمع جهانی اهل بیت(ع)، مجمع تقریب مذاهب اسلامی و سفارت ج.ا.ا در بنگلادش، فعالیتهای فرهنگی محدودی داشته‌اند.^۱ مرور عملکرد نمایندگی این سازمان در بنگلادش (رایزنی فرهنگی داکا) اقدامات فراوان و متنوعی را نشان می‌دهد که در سال‌های مختلف در جریان بوده: چاپ و ترجمه بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب به زبان بنگالی، دوبله‌ی بیش از سی فیلم به زبان بنگالی، زمینه‌سازی و هماهنگی اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان فارسی، تجهیز (سخت افزاری و نرم افزاری) کتابخانه‌ها و تامین امکانات برای دیپارتمان‌های فارسی و اتاق‌های ایران در دانشگاه‌های مختلف، برگزاری کلاس‌های آموزش فارسی، برگزاری جشنواره و نمایشگاه، تبادل گروه‌های فرهنگی هنری، برگزاری هفته فیلم، برگزاری مناسبت‌های ملی، مذهبی، ارتباط و تعامل با نخبگان فرهنگی، رصد و پایش فعالیتهای فرهنگی، برگزاری نشست، کنفرانس و مسابقات علمی و فرهنگی، حمایت از فعالیتهای قرآنی، معرفی فرهنگ و جامعه‌ی ایران امروز، حضور فعال در مجامع فرهنگی هنری، مطبوعات و فضای مجازی.^۲ افزون بر فعالیتهای یاد شده، پیگیری مفاد برنامه مبادلات فرهنگی ایران و بنگلادش به عهده‌ی این مرکز گذاشته شده و در این خصوص، رایزنی فرهنگی عمدتاً نقش

۱. این فعالیتهای محدود و مقطعی بوده و -در مقایسه با فعالیتهای رایزنی فرهنگی- از تنوع و گستردگی خاصی برخوردار نبوده است.

۲. برای آگاهی بیشتر از فعالیتهای به سایت رایزنی فرهنگی مراجعه فرمایید.

هماهنگی - و نه لزوماً تصدی و اجرا - را به عهده داشته و دارد. با توجه به فعالیت‌های انجام شده، به نظر می‌رسد رایزنی فرهنگی داکا با توجه به سابقه‌ی طولانی حضور و فعالیت - به عنوان کارگزار اصلی عرصه دیپلماسی فرهنگی - به خوبی توانسته در عرصه‌ی تجلیات دیپلماسی فرهنگی^۱ موفق عمل نماید و ضمن ارائه‌ی تصویری کلی از اهداف فرهنگی ج.ا.ا جایگاه خود را - میان نخبگان و عوام - به عنوان یک نهاد فعال فرهنگی در بنگلادش به ثبت برساند. با این حال، هر چند که در مجموع از حیث کمی فعالیت‌های قابل قبولی انجام شده اما از حیث محتوایی - خصوصاً با در نظر داشتن ظرفیت‌های موجود و نیز مقایسه با فعالیت رقبای فرهنگی که در همین کشور مشغول به فعالیت هستند - ملاحظاتی کلی (ناظر به عملکرد همه‌ی نهادهای فعال در عرصه دیپلماسی فرهنگی) به چشم می‌خورد دارد که در ادامه - به اختصار - مورد بحث قرار گرفته است.

- فعالیت‌های انجام شده تناسب منطقی با ظرفیت موجود ندارد و با نگاهی واقع بینانه برخی رقبای فرهنگی با ظرفیت به مراتب کمتر، در حال پیشی گرفتن با شتابی سریع هستند. به عنوان مثال، پروژه ساخت ۵۶۰ مسجد و خانه فرهنگ در بنگلادش، توسط عربستان سعودی یا بورسیه سالانه صدها دانشجوی زبان چینی توسط دولت چین، احداث مدارس پیشرفته و مجهز برای دانش آموزان بنگالی برای تمام مقاطع توسط بریتانیا، آلمان، فرانسه، ترکیه، ایالات متحده، نمونه کوچک و بخشی از عملکرد موفق و راهبردی سایر بازیگران در این کشور می‌باشد.

- خلا جدی در برنامه ریزی کلان و اولویت بندی فعالیت‌های فرهنگی وجود دارد و در مقاطع مختلف رویکردها - متاثر از نظر و سلیقه‌ی کارگزار یا سایر عوامل - تغییر نموده و سند مشخصی با عنوان "راهبرد" یا "دکترین" به چشم

۱. جی. ام. مایکل فهرستی از اصلی‌ترین عرصه‌ها و تجلیات روابط فرهنگی برشمرده که عبارتند از: تبادل اطلاعات و کتاب، مبادله افراد، زبان و آموزش زبان، هنرها، فعالیت علمی آموزشی، فعالیت و مبادله رسانه‌ای (سلیمی، ۱۳۷۹: ۷۰-۶۶)

نمی‌خورد. به عنوان مثال، در برهه‌ای فعالیت‌های مربوط به دوبله‌ی فیلم، یا ترجمه‌ی کتابهای دینی و مذهبی شروع شده اما پس از مدتی این قبیل فعالیت‌ها متوقف شده یا فعالیت‌ها با سمت و سوی کاملاً متفاوت پیگیری شده است.

- در برخی موارد به نظر می‌رسد فعالیت‌های فرهنگی به جای آنکه در راستای تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی باشد، به "تبلیغات فرهنگی" تنزل یافته، بدون اینکه بتوان برای آن فایده، هدف یا دستاورد خاصی برشمرد. به بیانی صریح‌تر، در صورت حذف فعالیت‌های از این دست، به جرات می‌توان گفت نه تنها عملاً خللی در اساس دیپلماسی فرهنگی بوجود نخواهد آمد بلکه با حذف آن می‌توان از هدر رفت منابع جلوگیری نمود. به عنوان مثال در شرایطی که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای ارتباط با مخاطبان فضای مجازی می‌باشد و این عرصه نقش بی‌بدیلی در این شکل از دیپلماسی دارد، حساب کاربری رسمی سفارت ج.ا.ا. ایران در بنگلادش (در توییتر) به عنوان تنها و اصلی‌ترین بستر ارتباطی سفارت در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی، حدود ۳ هزار دنبال‌کننده دارد^۱ و در همین مقطع زمانی^۲ توییتر سفارت ایالات متحده ۱۰۳ هزار، ژاپن ۷۳ هزار و عربستان ۱۴۲ هزار دنبال‌کننده دارند.

- شکل اجرای بسیاری برنامه‌ها در عین ثابت ماندن در طول سالهای مختلف، همچنان بدون ابتکار و خلاقیت ادامه دارد و حتی شاید بتوان این ادعا را مطرح کرد که مخاطبان این فعالیت‌ها نیز محدود باقی مانده‌اند و عملاً تلاش موثری برای گسترده نمودن حوزه‌های ارتباطی و جذب مخاطب و کنشگر

۱. البته صرف نظر از تعداد اندک دنبال‌کننده‌ی این صفحه، ایرادات زیادی از حیث محتوایی و ارتباطاتی وجود دارد که تحلیل آن در این پژوهش نمی‌گنجد.

2. <https://twitter.com/IraninDhaka> (last access 28/5/2020)

فعال به عمل نیامده (یا موفقیت آمیز نبوده) است.

- ظرفیت‌های بسیار ارزشمندی در حوزه‌ی فضای مجازی، راه‌اندازی و توسعه گردشگری، تعاملات علمی و دانشگاهی مغفول واقع شده است.

با در نظر داشتن آنچه بحث شد و ملاحظات فوق، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی چالش‌های اساسی در ساختار دیپلماسی فرهنگی وجود دارد که وضع موجود و فاصله‌ی زیاد تا وضع مطلوب، متأثر از این چالش‌ها می‌باشد. در یک دسته‌بندی کلی، این چالش‌ها در سه محور ساختار، محتوا و اجرا می‌تواند مورد بررسی و بحث قرار گیرد که در ادامه به آن پرداخته شده است.

الف- چالش محتوایی

سردرگمی دستگاه سیاست خارجی متأثر از اختلافات نظری در ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی از موضوعاتی است که به عقیده‌ی صاحب نظران این حوزه، از موانع جدی در تحقق سیاست خارجی آرمانی و مطلوب بوده است. در این میان از چالش‌های جدی می‌توان به چالش مبانی نظری و منابع هویتی چندگانه^۱ اشاره کرد. به نظر می‌رسد متأثر از همین چالش، در حوزه‌ی دیپلماسی فرهنگی سندی تحت عنوان سند راهبردی دیپلماسی فرهنگی (یا مشابه آن) وجود ندارد و مضامین اصلی در دوره‌های مختلف، متأثر از سلاقی، برداشت و اراده‌ی کارگزاران و دولت‌ها تفسیر و اجرا می‌شود. همچنین غلبه و پررنگ بودن رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک، تأکید افراطی بر برخی وجوه فرهنگی و ناتوانی از ارائه‌ی یک تصویر متوازن از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی؛ موجب کاستی و نابسامانی‌هایی در عرصه دیپلماسی فرهنگی شده است. در شرایط فعلی، برنامه‌های کوتاه مدت، مناسبتی، تکراری، غیر راهبردی بخش عمده‌ی محتوای برنامه ریزی دیپلماسی فرهنگی را به خود اختصاص داده است. علاوه بر رفع نقایص این حوزه، باید به این نکته توجه شود که شایسته است برای هر حوزه‌ای ضمن

۱- مبانی نظری و منابع هویت ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر و متأثر از چهار گفتمان اسلامی، انقلابی، ملت‌گرایی ایرانی، و عدم تعهد است. یکی از چالش‌های نظری مهم سیاست خارجی ایران، چگونگی ایجاد سازگاری و هماهنگی لازم بین این مبانی نظری و منابع هویت ساز مختلف است که متضمن هویتها، ارزشها، منافع و اهداف متفاوتی هستند (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۶۵)

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

استفاده‌ی متوازن از منابع قدرت نرم، با توجه به ذائقه‌ی مخاطب، راهبردی اختصاصی تدوین شود.

ب- چالش ساختاری

هرچند که مدیریت و راهبری روابط فرهنگی بین‌المللی و سیاستگذاری، هماهنگی، هدایت، حمایت و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به عهده‌ی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی گذاشته شده اما همانطور که پیش از این بحث شد، در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی بازیگران متعدد (رسمی و غیررسمی) و عمدتاً با هویت کاملاً دولتی مشغول به فعالیت هستند.^۱ همچنین به نظر می‌رسد وزارت امور خارجه دخالت موثر و چشمگیری در حوزه دیپلماسی فرهنگی ندارد و نقش آن به فعالیت‌های مشورتی و هماهنگی در مرکز دیپلماسی عمومی محدود شده است. در این ترکیب ساختاری آسیب‌های زیادی به چشم می‌خورد: از یک سو دیپلماسی فرهنگی کاملاً صبغه دولتی پیدا نموده و از سوی دیگر، میان این بازیگران متعدد ضرورتاً هماهنگی مدون و از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد و هر یک با برنامه‌ای مجزا و ساختار اداری، مالی و انسانی مستقل فعالیت دارند. در شرایط فعلی، همسویی و همسازی این مجموعه‌های موازی در عرصه دیپلماسی فرهنگی بیش از آنکه ساختاری و بر مبنای یک نظام از پیش طراحی شده باشد مبتنی بر انگیزه، خلاقیت و ارتباطات سازمانی و فردی کارگزاران می‌باشد. همچنین غفلت از ظرفیت بخش غیردولتی از آسیب‌های جدی این ساختار می‌باشد که میزان اثرگذاری آن را کاهش داده است.

ج- چالش اجرایی

در ارتباط با این مساله دو نوع چالش را می‌توان برشمرد: نخست چالش‌های غیر مستقیم که متأثر از چالش‌های (ساختاری و محتوایی) عارض می‌شوند و بر حوزه اجرا تاثیر می‌گذارند و دوم؛ چالش‌هایی که به طور مستقیم به شخصیت، توانمندی، تخصص

۱. طرح این بحث که چرا با وجود سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، (که فلسفه‌ی وجودی تشکیل آن نوعی هماهنگی و تمرکز در عرصه‌ی فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور بوده) همچنان نهادهای مختلف بدون وجود ضابطه یا هماهنگی خاصی - مشغول به فعالیت هستند؛ از عهده‌ی این پژوهش خارج است.

و صلاحیت کارگزاران فرهنگی مربوط می‌شود و موضوع بحث است. با توجه به اهمیت دیپلماسی و نقش هدایت‌کننده‌ی آن در دنیای کنونی، کارگزاران دیپلماسی کشورها از میان باهوش‌ترین افراد برگزیده می‌شوند، بطوریکه بهره‌هوشی ایشان از شاغلین در حرفه‌های حساس دیگر بالاتر است (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲: ۹۶). در این خصوص چند ملاحظه عملی وجود دارد: از یک سو اغلب دیپلمات‌های شاغل در سفارتخانه‌ها، فعالیت‌های فرهنگی را جزو وظایف خود نمی‌دانند و تمایل چندانی به فعالیت در این حوزه ندارند و از طرف دیگر؛ بعضی از کارگزاران فرهنگی ناکارآمد و دارای مهارت و تخصص کافی نیستند. همچنین در پاره‌ای از موارد رویه‌های اداری، سازمانی و قوانین و بخشنامه‌های (مکتوب و نانوشته) محدودیت‌هایی را بر کارگزاران تحمیل می‌کند که آنان ترجیح می‌دهند با به حداقل رساندن ریسک و خلاقیت و با نگاهی محافظه‌کارانه، در چارچوبی کاملاً رسمی و اداری فعالیت داشته باشند که این شکل از فعالیت اساساً با اهداف دیپلماسی فرهنگی همخوانی چندانی ندارد.

۴- نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث پیشین، اساساً دیپلماسی فرهنگی دارای ظرفیت اثرگذاری کارآمد، ماندگار و فراگیر می‌باشد که در صورت وجود بستر مناسب، امکان بهره‌برداری حداکثری از آن وجود دارد. در ارزیابی کلی به عمل آمده، فاصله‌ای تأمل‌برانگیزی میان آنچه که "هست" و آنچه که "باید" به چشم می‌خورد. برای واکاوی و تبیین چرایی این موضوع، مساله در قالب چالش‌هایی کلان در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی مورد بحث قرار گرفت. در هر حال علیرغم ظرفیت فراوان (رسمی و غیر رسمی) در حوزه‌های مختلف، وجود چالش‌های ساختاری، اجرایی و محتوایی به صورت همزمان و توأمان، باعث هدر رفت توان بخشی از دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور شده است. به نظر می‌رسد حل این مشکلات در قالب یک نظام جامع و

۱. برای آگاهی بیشتر به این منبع مراجعه فرمایید: آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۲)، هوش فرهنگی و کارگزاران دیپلماسی عمومی مورد مطالعه: راینان فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تحقیقات فرهنگی ایران دوره ششم تابستان ۱۳۹۲ شماره ۲ (پیاپی ۲۲)

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

همانگ این امکان را به دستگاه دیپلماسی فرهنگی خواهد داد تا با توانی مضاعف بتواند از ظرفیتهای کم نظیری که به طور خاص در حوزه‌ی شبه‌قاره و کشورهای نظیر بنگلادش دارد استفاده نماید و با تدوین راهبرد، ارتقای وضع موجود به سمت وضع مطلوب را در دستور کار قرار دهد.



منابع

- آشنا، حسام الدین (۱۳۹۲). «هوش فرهنگی و کارگزاران دیپلماسی عمومی مورد مطالعه: راینزان فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، تحقیقات فرهنگی ایران دوره ششم تابستان، شماره ۲ (پیاپی ۲۲).
- آلادپوش، علی، توتونچیان، علیرضا (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت امور خارجه.
- انعام الحق، محمد (۱۹۶۵). مسلمانان در ادبیات بنگالی، داکا: نشر پاکستان.
- بهروزان، گیله گل (۱۳۷۹). هند، تهران: وزارت امور خارجه.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۸). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی لبنان)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۹). «بررسی جریان تصوف در شبه قاره، فصلنامه مطالعات شبه قاره»، سال دوم، شماره پنجم، زمستان.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۹). فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.
- سهرامی، کلیم (۱۳۷۷). خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، داکا: راینزی فرهنگی بنگلادش.
- سیف الاسلام خان، ک. ام، محسن الدین میا (۱۳۸۰). «نگاهی به تاریخ زبان و ادبیات فارسی در بنگال»، نامه پارسی، شماره ۲۲، پاییز.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد ۱، تهران: امیر کبیر.
- جلالی نائینی، محمدرضا (۱۳۷۵). هند در یک نگاه، تهران: شیرازه.
- دهشیری، محمدرضا، کریمی مهر، فریده (۱۳۹۸). «دیپلماسی فرهنگی فرانسه در قبال چین»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۸، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، خرمشاد، محمد باقر، رستگاری، محمد حسین (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۲، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «تعریف دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا ایران در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۶، زمستان.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، وحید نوری (۱۳۹۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

دیوان، محمدرستم علی (۲۰۰۲). تاثیر زبان فارسی بر زبان بنگالی، داکا: سفارت ج.ا.ا در بنگلادش.

رستگاری یزدی، محمدحسین (۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چینش‌ها، تهران: موسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
کشاوری شکری، عباس، بیات، محسن، بخشنده، خاطره (۱۳۹۲). «دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین»، شماره ۵۵، پاییز.
کریم لو، داود (۱۳۸۲). شناسنامه آموزشی کشورها: بنگلادش، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

کوهکن، علیرضا، رحیمی نژاد، محمدعلی، غلامی، سعید (۱۳۹۷). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۲، تابستان.

کهدویی، محمد کاظم (۱۳۷۶). «زبان فارسی و روابط فرهنگی ایران و بنگلادش»، نامه پارسی، شماره ۵، تابستان.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سمت.
عبدالکریم (۱۳۶۹). «حکومت مسلمانان ایرانی الاصل در بنگلادش»، نامه فرهنگ، شماره دو، زمستان.

عسگریان، عباسقلی، تاجیک، علی، نوروزی، امیر (۱۳۹۶). «بررسی دیپلماسی عمومی فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی (۲۰۱۶-۲۰۰۰)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره ۲، پاییز.

محمدی، حسین (۱۳۹۶). «روابط فرهنگی ایران و هند در عصر ساسانیان»، جستارهای تاریخی، سال هشتم، شماره یکم، بهار و تابستان.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲). ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از

اسلام)، چاپ چهارم، تهران: اشرفی.

معین، محمد جواد (۱۳۳۸). مزدیسنا در ادب پارسی، تهران: دانشگاه تهران.

مجیدی، نورحسین (۱۳۹۶). پیوندهای فرهنگی ایران و بنگلادش، تهران: الهدی.

منصوری، رضا (۱۳۹۰). واژه‌گزینی در ایران و جهان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب

فارسی.

مورگنتا، هانس، جی (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها، حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

میا، محسن‌الدین (۱۳۹۱). دیوان سراج‌الدین فریدپوری، داکا: رایزنی فرهنگی بنگلادش

نهری، جواهر لعل (۱۳۶۱). کشف هند، محمود تفضلی، جلد اول، تهران: امیرکبیر.

هینلز، جان (۱۳۷۵). شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن.

Al Masud, A., Abdullah, M. & Amin, M. (2017). The Contributions of Sufism in Promoting Religious Harmony in Bangladesh, *Journal Usuluddin*, 45(2), 105-122. doi: 10.22452/usuluddin.vol45no2.5

Christie, C.A (2003). What Guides Evaluation? A Study of How Evaluation Practice Maps onto Evaluation Theory. *New Directions for Evaluation*, 2003: 7-36. doi:10.1002/ev.72

Cummings, Milton (2003). *Cultural Diplomacy and The United States Government: A Survey*, Center for Arts and Culture, <http://www.culturalpolicy.org/pdf/MCCpaper.pdf> (accessed 14/08/2019).

Goff, Patricia M (2013). «Cultural Diplomacy» in: Cooper, Andrew and Jorge Heine (2013), *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, United Kingdom: Oxford University Press.

Ikram, S.M & Spear (1980). *The Cultural Heritage of Pakistan*, London: oxford university press.

Kamaluddin, Mohammad (2016). a Culture Analysis of Bangladesh Impact On Native People and Foreigners, *International Research Journal of Human Resources and Social Sciences*, vol3.136-149.

ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش؛ سید محمد مهدی حسینی فائق.....

Mark, Simon (2008). A comparative study of the cultural diplomacy of Canada, New Zealand and India, Thesis (PhD-Political Studies), university of Auckland, in: <http://hdl.handle.net/2292/2943> (accessed 01/03/2020).

McCONNELL, A. (2010). Policy Success, Policy Failure and Grey Areas In-Between. *Journal of Public Policy*, 30(3), 345-362. doi:10.1017/S0143814X10000152.

Qin, Y (2020). Diplomacy as Relational Practice, *The Hague Journal of Diplomacy*, 15(1-2), 165-173. doi: <https://doi.org/10.1163/1871191X-15101092>

Tinker, Hugh Russell & Syed Sajjad Husain (2020). Bangladesh, *Encyclopedia Britannica*, <https://www.britannica.com/place/Bangladesh> (accessed 28/04/2020)

